



# زورگیر شیشه‌ای: چاقوکشی را از ۱۱ سالگی شروع کردم!

**منظورم این است به چیزی مشهور نیستی؟**

نه! مرا با همین نام می‌شناسند!

**الان درس می‌خوانی؟** نه! تا کلاس پنجم

ابتدایی درس خواندم ولی بعد از آن دیگر به مدرسه نرفتم.

**چرا؟** چون پدر و مادرم

همیشه با هم درگیری

داشتند به همین دلیل

من هم گاهی یک روز

طریق ممکن خود را به موتور سیکلت برساند و

آن را سرقت کند! در همین حال ناگهان دومرد

لباس شخصی از راه رسیدند و با چند حرکت

دفاع شخصی قمه وحشتناک را از چنگ زورگیر

خارج کردند و یکی از آنان دستبندهای آهنین

قانون را در حالی بر دستان وی حلقه زد که روی

زمین افتاده بود.

دومجری قانون که افسران گشت نامحسوس

کلانتری سیاد مشهد بودند، بلافاصله زورگیر

مذکور را به همراه قمه‌ای که در دست داشت

به مقر انتظامی انتقال دادند. دقایقی بعد

بازجویی‌های تخصصی از این متهم با دستور

سرگرد جعفر عامری (رئیس کلانتری سیاد)

در حالی آغاز شد که بررسی‌ها نشان داد او

به مواد مخدر صنعتی شیشه نیز اعتیاد دارد.

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی

است، این نوجوان خشن که در زورگیری

یک دستگاه موتور سیکلت با حضور به موقع

نیروهای انتظامی ناکام مانده بود قبل از آن که

در دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی کلانتری

مورد واکاوی‌های روان‌شناختی قرار گیرد،

سرگذشت تلخ و زندگی آشفته خود را فاش

کرد و در گفت‌وگویی کوتاه به سوالات خبرنگار

خراسان پاسخ داد.

آن چه می‌خوانید نتیجه این پرسش و پاسخ

عبرت‌آموز برای خانواده‌هاست.

**دوستانت تو را به چه نامی صدا می‌کنند؟**

مبین.

**یعنی نام مستعار نداری؟** مستعار یعنی چی؟

**پس الان نزد مادر ت هستی؟** تا زمانی که

مادرم به عقد موقت یک مرد دیگر در نیامده بود

با مادرم زندگی می‌کردم اما وقتی او از دواج

ها رها هم ندارم.

**خواهر و برادر نداشتی؟** نه! من تک فرزند

هستم.

**سرکار می‌روی؟** نه! بعد از آن که ترک

تحصیل کردم

چند جابرای

کار رفتم اما از

من ضامن می

خواستند کسی

هم ضمانت مرا

نمی‌کرد یعنی

کسی را نداشتم

که مرا ضمانت

کند. برخی جاها

هم که کار می

دادند از من بیگاری

می‌کشیدند و

حقوق اندکی می

دادند!

**معنای؟** بله! قبلا

بنگ می‌کشیدم و

قرص‌های مخدر دار

مصرف می‌کردم اما

الان شیشه می‌کشم.

**از چه زمانی**

**خلافتار شدی؟** از

همان دوران کودکی

خلافتار شدم چون

وقتی بچه‌هایی را

می‌دیدم که پیدرو

مادر دارند و خیلی

خوش هستند! با آن

ها حسادت می‌کردم،

چرا که هر چیزی می

خواستند پدر و مادرشان

فراهم می‌کردند و من

حسرت می‌خوردم به همین دلیل از همان

دوران کودکی لوازم بچه‌های دیگر را می

دزدیدم!



کرد، دیگر شوهرش مرا نمی‌خواست و به

ناچار مجبور شدم به خانه پدر بزرگم بروم.

**چرا به ناچار؟** چون پدر بزرگ پدری ام و مادر

بزرگم پیر و سالخورده هستند و من حوصله‌ان

## قتل پزشک طب سنتی باسیم مفتول در تهران

**قاتل ۱۰ سکه طلا و ۱۰ هزار دلار سرقت کرد**

بیشتر مشخص کرد، مادر و دختر جوان در زمان

ارتکاب قتل به خانه یکی از آشناهای خود رفته

بودند که پس از بازگشت، در ابتدا با شکستگی در

خانه مواجه شدند و در ادامه جسد پدر خانواده را

مشاهده کردند.

تحقیقات میدانی کارآگاهان اداره دهم پلیس

آگاهی از خانه مقتول حکایت از آن داشت که

۱۰ سکه طلا و ۱۰ هزار دلار توسط قاتل به

سرقت رفته و عامل این جنایت، آلت قتاله (سیم

مقتول) را پس از ارتکاب جرم با خود برده است.

بازپرس حسین پور پس از دریافت این اطلاعات،

به کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی دستور داد

تا اطرافیان مقتول را هدف تحقیق قرار دهند و

دوربین‌های مدار بسته اطراف ساختمان مدنظر

را برای شناسایی قاتل بازبینی کنند.

با دستور میثم حسین‌پور، بازپرس ویژه قتل شعبه

چهارم دادسرای امور جرایم جنایی، جسد مقتول

برای بررسی‌های بیشتر به پزشکی قانونی منتقل

شد و کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی برای

دستگیری عامل این جنایت وارد عمل شدند.

یک پزشک طب سنتی در خانه‌اش در شرق تهران

به قتل رسید و اموالش به سرقت رفت.

به گزارش تسنیم با مدام دیروز سه‌شنبه ۲۹

شهریور، فریادهای کمک‌مادر و دختر جوانی در

یک آپارتمان در شرق تهران سکوت شبانه‌گاهی

محله را در هم شکست. دقایقی بعد، همسایه‌ها

برای کمک‌رسانی به خانه آن‌ها رفتند و جسد

مرد جوانی را مشاهده کردند که در سالن پذیرایی

افتاده بود. بلافاصله این حادثه از سوی اهالی

ساختمان به مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰

گزارش داده شد و بدین ترتیب ماموران کلانتری

۱۴۷ گلبرگ تیمی زبده از کارآگاهان اداره دهم

پلیس آگاهی و میثم حسین‌پور بازپرس ویژه قتل

شعبه چهارم دادسرای امور جرایم جنایی راهی

محل حادثه شدند و تحقیقات ابتدایی را آغاز

کردند. تیم جنایی پس از حضور در خانه مدنظر، با

جسد مرد جوانی مواجه شدند که آثار خفگی روی

گردن وی مشهود بود. همچنین در ادامه مشخص

شد مقتول پزشک طب سنتی بوده و در یک ملک

در شرق تهران فعالیت می‌کرده است. بررسی‌های

**مرگ هولناک پسر ۶ ساله**

**به خاطر یک لقمه نان!**

پسر بچه ۶ ساله کرچی در حین خوردن غذا،

به دلیل پریدن ناگهانی نان به گلویش دچار

خفگی شد و جان خودش را از دست داد. معاون

هماهنگ کننده فرمانده انتظامی استان البرز

با اعلام این خبر، بیان کرد: در پی اعلام مرکز

فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر فوت مشکوک

یک پسر بچه ۶ ساله در منطقه باغستان کرج،

بلافاصله ماموران کلانتری ۱۹ به محل حادثه

اعزام شدند.

وی افزود: با حضور ماموران در محل حادثه و

بررسی جوانب امور مشخص شد که این پسر بچه

در حین خوردن غذا، به دلیل پریدن ناگهانی

نان به گلویش دچار خفگی شده و جان خود را از

دست داده است. معاون هماهنگ کننده فرمانده

انتظامی استان البرز با اشاره به تایید مرگ این

بچه بر اثر خفگی خاطر نشان کرد: در این زمینه

پرونده تشکیل و برای انجام مراحل قانونی به

مراجع ذی‌ربط ارسال شد.

## ۴ کشته در واژگونی خودروی اتباع خارجی غیرمجاز

پاسگاه اسفندقه جیرفت در یک حادثه رانندگی دیگر جان باخت. بنابر این گزارش، دوشنبه شب «استوار یکم سجاد محمدی سلیمانی» افسر گشت پاسگاه انتظامی اسفندقه، هنگام گشت زنی در اطراف روستای فردوس که در کنار جاده مستقر شده بود به دلیل برخورد یک دستگاه خودروی سواری با او به شدت مجروح و روانه بیمارستان جیرفت شد که متأسفانه به علت شدت جراحات وارده شده جان سپرد.

عوامل امدادی اورژانس و امداد و نجات به مراکز درمانی منتقل شدند. ستوان حسن شیخی جانشین پلیس راهور شهرستان قلعه گنج، علت این حادثه را سرعت غیرمجاز ذکر کرد و گفت: خودرو به دهانه پل در مسیر مخالف و سپس به داخل پل سقوط کرد و واژگون شد.

توکلی - واژگونی خودروی حامل افغانستانی‌های غیرمجاز در جنوب کرمان چهار کشته و هفت مجروح به جا گذاشت. معاون فرمانداری قلعه گنج بیان کرد: این حادثه در بخش چاه دادخدا محدوده سرتک قلعه گنج اتفاق افتاد که بر اثر واژگونی خودروی پژو ۴۰۵ راننده ایرانی خودرو به همراه سه افغانستانی غیرمجاز جان باختند و هفت تبعه دیگر افغانستانی نیز مجروح شدند. سالاری افزود: مجروحان این حادثه با کمک

## زمین خوار ۱۰۰ میلیاردی زمین گیر شد

اراضی دولتی به متراژ ۵۰ هزار مترمربع کرده با قطعه بندی و سندسازی قصد فروش بخشی از این زمین ها را دارد. سرهنگ امیر سبتکی تصریح کرد: در ادامه یک متهم دستگیر و با تشکیل پرونده به مرجع قضایی تحویل شد. این مسئول انتظامی خاطر نشان کرد: این اراضی نیز که کارشناسان ارزش آن ها را بیش از ۱۰۰ میلیارد ریال برآورد کردند، رفع تصرف و به اداره راه و شهرسازی بازگردانده شد که پیگیری های پلیس برای کشف دیگر جرایم اقتصادی مرتبط با زمین خواری و موارد مشابه در این حوزه ادامه دارد.

کرمانی - فرمانده انتظامی سیرجان از کشف ۵۰ هزار مترمربع زمین تصرف شده غیرقانونی به ارزش ۱۰۰ میلیارد ریال خبر داد. به گزارش خراسان، سرهنگ مرتضی امیرسبتکی اظهار کرد: نیروهای پلیس آگاهی سیرجان در پی دریافت گزارشی مبنی بر تصرف بخشی از زمین های دولتی متعلق به اداره راه و شهرسازی در محدوده این شهر، بررسی موضوع را در دستور کار قرار دادند.

وی افزود: در این زمینه با بررسی های میدانی و استعلام های صورت گرفته، مشخص شد فردی اقدام به تصرف غیرقانونی

بودند تعداد زیادی از شهروندان از شهرستان فردیس و شهرهای مجاور افریب دهند. در پی دستگیری متهم و با کشف اسناد و اوراق متعدد مربوط به وی روشن شد که نامبرده علاوه بر استفاده از اسناد مجعول، در موارد متعددی خودرو وکیل معرفی کرده از افراد زیادی پول گرفته است. متهم این پرونده که محل کار خود را در دفتر یکی از موسسات حقوقی شهرستان فردیس انتخاب کرده بود با حضور مکرر در دفاتر خدمات قضایی و معرفی خود به عنوان وکیل عملا توانسته بود افراد زیادی را فریب دهد. درباره این پرونده، تعدادی از مال باختمان با حضور در دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان فردیس و شناسایی متهم از او شکایت کردند. با دستور بازپرس شعبه دوم دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان فردیس، تصویر متهم در رسانه منتشر می شود تا شکات بتوانند وی را شناسایی کنند.

شکات می توانند در صورت شناسایی متهمان، برای طرح شکایت

به شعبه دوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان فردیس

مراجعه کنند.



درمانی - مذهبی بر مبنای آموزه های طب اسلامی و سنتی جلوه

داده بود. افراد فعال در این مرکز از تحصیلات خاصی برخوردار

نبودند و با ارائه مدارک جعلی خود را دکتر معرفی کرده و توانسته

در امتداد تاریکی

## جاسوس معتادان متجاهر!

او یکی از مددجوهایم در مرکز ترک اعتیاد بود و خانواده پولداری داشت. در میان ارتباط های مشاوره ای ترک اعتیاد علاقه ای بین ما به وجود آمد به طوری که من بیشتر موضوعات کاری را هم با او مطرح می کردم تا این که ...

به گزارش اختصاصی خراسان، زن ۴۷ ساله ای که دقایقی بعد از عملیات جمع آوری معتادان متجاهر و به اتهام فراری دادن یکی از خرده فروشان مواد مخدر توسط نیروهای اطلاعات کلانتری سیاد مشهد دستگیر شده بود، درباره این ماجرا

و سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی

کلانتری گفت: پدر و مادرم در تهران زندگی

می کردند و من هم در یکی از شهرک های

اطراف تهران به دنیا آمدم. با آن که در ۱۴

سالگی پای سفره عقد نشستم و ازدواج

کردم اما به تحصیلاتم ادامه دادم و درس

و مدرسه را رها نکردم. یک سال بعد از

ازدواج دخترم به دنیا آمد اما معلولیت

ذهنی داشت به طوری که از همان دوران

نوجوانی دچار سختی ها و مشکلات زندگی

شدم. بعد از آن دو فرزند دیگرم نیز متولد

شدند و من در حالی که خودم تحصیل می

کردم امور خانه داری و مراقبت از فرزندانم

را نیز به عهده داشتم ولی سال ها بعد با

همسر م دچار اختلاف شدیم چرا که او

اعتیاد داشت و همین مسئله موجب شده

بود تا روابط سردی بین ما حکمفرما شود.

حالا دیوانه سرشماره های یکدیگر نداریم.

من تحصیلاتم را در رشته مشاوره ادامه دادم

و تا مقطع فوق لیسانس تحصیل کردم، این

در حالی بود که همسرم بعد از بازنستگی

مدام پای بساط مواد مخدر می نشست و هر

روز مصرفش بیشتر می شد، به همین دلیل

دیگر طاقت نیاوردم و شش سال قبل در

حالی او جدا شدم که زندگی مشترکمان

در مشهد ادامه داشت. بعد از این ماجرا در

جست و جوی یافتن شغلی بودم تا مخارج

زندگی ام را تامین کنم. خلاصه با توجه

به تحصیلات عالیه ای که داشتم در یکی

از مراکز ترک اعتیاد قانونی به عنوان

مددکار مشغول کار شدم و به معنای

که برای ترک اعتیاد به این مرکز معرفی

می شدند، کمک می کردم که بسیاری از

آن ها معتادان متجاهری بودند که توسط

پلیس دستگیر و به این مرکز معرفی می

شدند. در میان معتادان، جوان ۲۶ ساله

ای بود که خانواده سرشناسی داشت و به

خاطر رفیق بازی در دام اعتیاد افتاده بود.

من هم تصمیم گرفتم تا او را از این منجلاب

نجات بدهم اما آرام آرام این ارتباط کاری و

معاشرت ها به علاقه قلبی کشید تا جایی

که مسعود به من پیشنهاد ازدواج داد. من

هم که احساس می کردم به او علاقه پیدا

کرده ام، به صورت عقد موقت ارتباطم را

با او نزدیک تر کردم و قرار شد بعد از آن که

به طور کامل اعتیادش را کنار گذاشت،

به صورت رسمی با هم ازدواج کنیم. او

خانواده پولداری داشت و آن ها هزینه

خوش گذرانی هایش را می پرداختند. با

آن که مسعود دیگر در مرکز ترک اعتیاد

حضور فیزیکی نداشت ولی به خاطر ارتباط

با من، گاهی به محل کارم می آمد. اگر چه

عقد موقت ما چند سال طول کشید ولی

من تصمیم گرفته بودم تاروزی که از چنگ

این ماده افیونی رها نشود، ازدواج با او را

علنی نکنم. در همین روز یفتم نداشتم

مسعود به پاتوق معتادان متجاهر در یکی

از مناطق حاشیه شهر رفت و آمد دارد ولی

نمی دانستم او خرده فروش مواد مخدر نیز

هست، به همین دلیل یک روز زمانی که

متوجه شدم قرار است تعدادی از معتادان

متجاهر را به مرکز ترک اعتیاد بیاورند به

پرس و جو در این باره پرداختم و فهمیدم که</